

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد و بررسی اشکال والد بزرگوار ما (حفظه الله) بر محقق بروجردی (ره)

فرمایش مرحوم محقق حائری (ره) و اشکالی که مرحوم محقق بروجردی (ره) بر ایشان داشته و جوابی که از این اشکال ذکر شده را ملاحظه فرمودید. حال بعد آیا این اشکال به جواب مرحوم محقق بروجردی (ره) وارد است یا نه؟

عرض کردیم که مرحوم بروجردی (ره)، در جواب از مرحوم حائری (ره) فرموده: این بیانی که شما برای عبادت ذکر کرده و فرموده‌اید در عبادت فقط قصد تعظیم و قصد عنوان عبادت کافی است و در نتیجه، چیز دیگری به نام قصد قربت یا داعی الامر لازم نیست، این مطلب خلاف ضرورت دین و اجماع مسلمین است.

اما این جوابی که از مرحوم بروجردی (ره) داده شد، جواب تامی نیست، بین قصد عبادیت و بین قصد قربت ملازمه‌ای وجود ندارد.

بله وقتی فعلی را در عالم خارج، بدون این که در آن ریا و عجبی باشد، بخواهیم به قصد عنوان آن فعل انجام دهیم، تبعاً و لا محاله بداعی الهی باید انجام داد. اما از این طرف ممکن است که، شخصی قصد عنوان عبادت را داشته باشد، اما به داعی الهی نباشد و این امری است که در عالم خارج هم واقع می‌شود. شخص وقتی می‌ایستد برای نماز، قصد عنوان عبادت و صلاه را می‌کند، اما می‌خواهد این را ریائاً انجام دهد.

این چنین نیست که قصد عبادت، عنوان ملازم با قصد قربی و الهی بودن عمل باشد. به نظر می‌رسد که در این جوابی که از مرحوم بروجردی داده شد که، بین قصد عنوان و قصد قربی و الهی بودن ملازمه هست، خلطی شده است.

اگر کسی حقیقت صلاه را قصد کند، در حقیقت صلاه ریا نیست، عجب نباید باشد، بین قصد حقیقت صلاه و بین قربی بودن ملازمه هست، اما بین این دو، یعنی قصد عنوان و قصد قربی بودن ملازمه نیست.

اگر سوال کنند که، این عمل را که انجام می‌دهی، به چه قصدی است؟ می‌گویم: بقصد ورزش نیست، بقصد رفع خستگی نیست، بلکه به قصد صلاه است. این عمل وقتی بقصد صلاه انجام می‌گیرد، اعم است از این که، ریائاً انجام گیرد، یا قربت الی الله.

یکی از اشکالاتی که به ایشان وارد است این است که، اصلاً طوری تعبیدی بودن را معنا کرده که، بر خلاف آن معنایی است که مرحوم آخوند و دیگران معنا کرده‌اند.

فعلا بحث مان در حول جوابي است که از مرحوم محقق بروجردي(ره) داده شده، عرض مي‌کنيم که قصد عنوان صلاه، اعم از اين است که قربي باشد يا نباشد، اصلا آنچه که در ادله داريم اين است که مي‌گويند: ریا در صلاه مبطل است. اگر کسی اصلا صلاه را نمي‌آورد و ورزش مي‌کند، آیا مي‌شود گفت: ریا در صلاه هست؟ پس معلوم مي‌شود که، جمع بين اين دو امکان دارد، يعني کسی عنوان صلاه را قصد کند، اما از آن طرف ریاا انجام دهد.

مستشکل فرمود که: بين قصد عنوان صلاه و قربي بودن ملازمه هست و دليلشان هم اين بود که، براي ریا صورت نماز لازم است. عرض مان اين است که، وقتي عنوان صلاه را قصد کردید، اين عنوان ملازمه با قربي بودن دارد يا اعم است؟ اين اعم است و مویدش هم اين است که مي‌گوئيم: «لا يجوز الريا في الصلاه» و اينطور آن را بيان مي‌کنيم.

بله اگر کسی در اسامي عبادات صحيحی شود و بگوید: من صلاه را قصد مي‌کنم و چون صلاه براي صلاه صحيح وضع شده است، پس ديگر برايش ریا نیست، پس حتما بقصد قربت است.

اين هم بر مي‌گردد به قصد حقيقت صلاه که، عرض کردم در اين جواب بين قصد عنوان صلاه و بين قصد حقيقت صلاه، ظاهرا برايشان اشتباه شده است.

مرحوم آقای بروجردي(ره) فرموده‌اند که: شما(مرحوم محقق حائري(ره)) که مي‌گوئيد: در عبادت فقط تعظيم و قصد عنوان عبادت کافي است، «فاين قصد القربه؟»، که يکي از شرايطي است که، به اجماع مسلمين و به ضرورت دين در نماز مسلما لازم است. بنا بر اين اين جواب، جواب تامي نیست.

اشکال استاد محترم بر مرحوم حائري(ره)

اشکال مهمي که بر مرحوم حائري(ره) وارد است که، در تکميل اشکال مرحوم بروجردي(ره) اين را عرض مي‌کنيم اين است که، اصلا بيان ايشان از محل نزاع خارج است، براي اينکه در اين بحث که، آیا قصد قربت مي‌شود داخل در متعلق قرار گيرد يا نه؟ روي اين فرض بحث مي‌کنيم که، فرق بين واجب تعبدی و توصلي اين است که، واجب تعبدی، واجبي است که اگر مکلف، بدون قصد قربت آن را اتیان کند، غرض مولا محقق نمي‌شود و اين بعنوان یک اصل مفروض در اين نزاع است.

مفروض اين است که مي‌گوئيم: واجب تعبدی و در حقيقت عباديت یک فعل به اين است که، اگر مکلف فعل را بدون قصد قربت انجام دهد، غرض مولا محقق نمي‌شود.

شما(مرحوم محقق حائري(ره)) اصلا براي عباديت، معنای ديگري فرموده‌ايد که: عباديت يعني تعظيم و قصد عبادت يعني همان قصد تعظيم. لذا شما از محل نزاع به اين معنا خارج شده‌ايد و در عباديت مبنای ديگري را اختيار کرده‌ايد.

تا بحال آنچه به ما ياد دادند و آنچه که مسلم بوده، مي‌گفتيم: عبادت، عباديت و واجب تعبدی معنايش اين است که، مکلف اگر فعل را بدون قصد قربت اتیان کند، غرض مولا محقق نشده است، اما شما یک طوري معنا کرده گفته‌ايد: اگر مکلف بدون قصد قربت انجام دهد غرض مولا محقق مي‌شود، عباديت يعني تعظيم و اين که بقصد تعظيم انجام گيرد و اين معنای ديگري است که، براي عباديت و واجب تعبدی ذکر کرده‌ايد.

بنابراين اشکال مهمي که بر مرحوم محقق حائري(ره) وارد است اين است که، شما مبنایي بر خلاف مبنای همه علماء، در باب عباديت ابداع فرموده و طبق آن گفته‌ايد: نيازي به قصد قربت نیست و همين که مولا به صلاة امر کند، به ما مي‌فهماند که، صلاة

يکي از طرق تعظيم و پرستش من است و ما هم که صلاه را بقصد تعظيم انجام مي‌دهيم، چون عرض کرديم که، ايشان عناوين را تقسيم کرده‌اند به؛ عناوين قصديه و غير قصديه. نماز را همين مقدار که به قصد تعظيم پروردگار خوانديم، کافي است و اين بر خلاف معنايي است که، ديگران براي عباديت ذکر کرده‌اند.

جواب دوم محقق حائري(ره)

بعد در کتاب درر فرموده‌اند: «بل ممکن ان يقال بوجه آخر»، جواب دومي را از مرحوم محقق خراساني(ره) ذکر کرده‌اند. ايشان براي اين جواب، سه مقدمه ذکر کرده و بعد از آن وارد اصل جواب شده‌اند.

مقدمه اول در کلام محقق حائري(ره)

در مقدمه اول فرموده‌اند: در کلمات قوم و اصوليين، مطلوبيت صلاه به اين بيان است که، امر و طلب به دو چيز تعلق پيدا کرده؛ يکي ذات صلاه و دوم عبارت از قصد الامر و داعي الامر است. اگر از اصوليين سوال کنيم آنچه که در باب صلاه مطلوب مولاست چيست؟ مي‌فرمايند: در باب صلاه مطلوب مولا؛ يکي ذات صلاه است و دوم اين که اين صلاه را ما به داعي امر، يعني به قصد امر و قصد قربت انجام دهيم.

مرحوم حائري(ره) فرموده‌اند: به نظر ما آنچه که طلب به آن تعلق پيدا کرده، سه چيز است و نه دو چيز؛ يکي ذات صلاه، دوم نبودن دواعي غير الهيه، مثل ريا، ورزش، عجب و سوم داعي الهی و قربي بودن آنچه که طلب به آن تعلق پيدا کرده است. در واقع اين سه چيز مد نظر خداوند تبارک و تعالي بوده که، عبد ذات نماز را بياورد اين یک، دوم نبودن دواعي غير الهيه و سوم داعي الامر و قصد القربه.

ملاحظه فرموديد که، در همين مقدمه هم ايشان از مشهور علماء فاصله گرفته‌اند. مشهور مي‌گويند: در نماز آنچه طلب به آن تعلق پيدا کرده؛ يکي ذات صلاه است و يکي هم داعي امر است.

مقدمه دوم در کلام محقق حائري(ره)

در مقدمه دوم فرموده‌اند که: دو نوع واجب نفسي داريم؛ یک واجب لنفسه داريم و یک واجب نفسي للغير. در اصول مي‌گويند: «الواجب اما نفسي و اما غيري». واجب نفسي يعني «وجب لنفسه»، خودش واجب شده و وجوبش از ناحیه غير نيامده است. از اول وجوب به خودش تعلق پيدا کرده است، مثل صلاه که واجب نفسي است و از اول وجوب به اين صلاه تعلق پيدا کرده است. دوم واجب غيري يعني واجبي که، وجوبش از ناحیه غير آمده است، مثل تمام مقدمات که، وجوبشان وجوب غيري هست.

واجب نفسي هم دو نوع است؛ یک واجب نفسي لنفسه داريم، يعني واجبي که وجوب روي خودش آمده و زمينه براي چيز ديگري نيست و خودش هم غايت از وجوب است. مثل نماز که واجبي است که، براي خودش واجب شده و اينطور نيست که براي هدف ديگري باشد.

اما یک واجب نفسي للغير داريم که اينجا مثالهاي مختلفی مي‌شود زد که، دو مثال را عرض مي‌کنيم؛ یک مثال در باب وجوب تعلم است، در قيامت بر حسب آنچه که در روايات آمده، افرازي را مواخذه مي‌کنند که، چرا تکاليفت را انجام ندادی؟ ميگويد:

من جاهل بودم، سوال می‌شود که چرا نرفتی یاد بگیری؟ تعلم وجوبش، وجوب نفسي است، بخاطر این که نرفته علم پیدا کند، اینجا عقاب می‌شود.

یکی از خصوصیات وجوب غیری این است که، بر مخالفتش عقاب وجوب ندارد، پس اگر بر مخالفت واجبی عقاب است، معلوم می‌شود که آن واجب، واجب نفسي است. پس تعلم وجوبش نفسي است، اما واجب نفسي للغير است و خودش فی حد نفسه موضوعیت ندارد، تعلم احکام این است که انسان احکام را یاد بگیرد، برای اینکه طریق برای اطاعت خداوند باشد.

مثال دوم که در کلمات مرحوم حائری(ره) هم است، وجوب غسل جنابت قبل از فجر در روزه ماه رمضان است که اگر کسی جنب باشد، باید قبل از فجر غسل کند، این غسل قبل از فجر، عنوان وجوب مقدمی ندارد، چون گفتیم: وجوب مقدمی، وجوبش از ناحیه ذی المقدمه ترشح پیدا می‌کند و ذی المقدمه که هنوز واجب نشده است، هنوز زمان فجر نرسیده تا روزه واجب باشد، پس چون ذی المقدمه هنوز واجب نشده است، نمی‌توانیم بگوییم: غسل جنابت وجوب مقدمی دارد.

پس وجوبش نفسي است، اگر غیری نشد نفسي است، اما نفسي للغير است، یعنی خودش فی حد نفسه موضوعیت ندارد، طریقت برای روزه دارد.

پس مرحوم حائری(ره) فرموده: واجب نفسي، اما لنفسه و اما للغير. بر حسب این بیان، اگر از ما سوال کنند که، فرق بین واجب للغير و واجب غیری چیست؟ فرقی همین است که، واجب للغير نفسي است، اما واجب غیری واجب مقدمی است.

مقدمه سوم در کلام محقق حائری(ره)

در مقدمه سوم فرموده‌اند: لازم نیست مکلف قبل از آن که امر بیاید، نسبت به مامور به قدرت بر امتثال داشته باشد، بلکه اگر قدرت بر امتثال به نفس الامر هم بیاید کافی است. مولا وقتی می‌خواهد امری را متوجه مکلف کند، لازم نیست قبل از این امر ببیند که، آیا مکلف قدرت بر مامور به دارد یا نه؟ اگر قدرت بر مامور به به نفس خود این امر هم ایجاد شود کفایت می‌کند.

بیان اشکال مرحوم حائری(ره) با توجه به این سه مقدمه

بعد از این سه مقدمه، فرموده‌اند: مانعی ندارد که طلب به جزء اول و جزء دوم از آن اجزاء ثلاثه‌ای که گفتیم، یعنی بذات صلاه، بعلاوه سائر دواعی غیر الهیه، به صلاتی که درش انگیزه‌های غیر الهی نباشد، تعلق پیدا کند.

به عبارت اخیری مرحوم حائری(ره) به مرحوم آخوند(ره) عرض کرده که، اگر بخواهیم بگوییم: از اول امر به این سه جزء تعلق پیدا کرده است. جزء سوم که این همه مشکلات را پیش آورده که، مرحوم آخوند(ره) را مبتلا کرده به اینکه بگوید: محال است، چون جزء سوم، داعی الامر است، یعنی قصد الامر. چون آخوند(ره) فرموده: مستلزم این است که، امر داعویت برای داعویت امر داشته باشد و این محال است.

مرحوم حائری فرموده‌اند: چه اشکالی دارد که جزء سوم را از دائره متعلق خارج کنیم، اگر جزء سوم را از دائره متعلق خارج کردیم، به مطلوب مولا ضرری وارد نمی‌شود؟

می‌گوییم: جزء اول و دوم واجب نفسي للغير است، یعنی خداوند به صلاه بضمیمه نبود داعی غیر الهی، امر کرده است و این

وجوب براي اين است كه، آن داعي قربت در عالم خارج محقق شود.

در اينجا مرحوم حائري(ره) هم ادعائي ملازمه کرده فرموده‌اند: انسان نمي‌شود خالي از داعي باشد، اگر انسان داعي غير الهي نداشته، حتما داعي الهي دارد. انسان عمل را؛ يا به انگيزه الهي انجام مي‌دهد و يا غير الهي، اگر به انگيزه الهي نبود، غير الهي هست، چون در عالم خارج بين اين دو ملازمه هست.

پس مولا امر را متوجه به صلاه بعلاوه نبود سائر دواعي غير الهيه مي‌کند و مکلف همين را كه انجام دهد، خود به خود صلاه به قصد قربت انجام گرفته است.

جواب خيلي خوبي مرحوم محقق بروجردي(ره) از اين جواب داده فرموده‌اند: آنچه كه بيان کرده‌ايد، صرف يك تصوير است.

جواب مرحوم بروجردي را ببينيد، اشکالات ديگري هم بر اين جواب مرحوم حائري(ره) هست كه، ملاحظه فرماييد، تا فردا عرض كنيم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين